



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹

مصادف: ۱۲ جمادی الاول ۱۴۳۱

جلسه: ۹۵

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی

موضوع جزئی: حکم واقعی و ظاهری

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مبعد دوم:

در جلسه گذشته یک مبعد برای حکم ظاهری عرض کردیم و امروز مبعدی دیگر برای حکم ظاهری عرض خواهیم کرد، آن مبعد این است که ما در احکام واقعی معتقدیم که عقل حکم به وجوب اطاعت و هم چنین استحقاق عقاب در صورت مخالفت و استحقاق ثواب در صورت موافقت دارد. آیا این مسئله در احکام ظاهریه هم جریان دارد یا نه؟ یعنی آیا می‌توانیم ملتزم شویم که عقل ما نسبت به اطاعت احکام ظاهریه حکم به لزوم امتثال می‌کند و آیا برای موافقت و مخالفت احکام ظاهریه حکم به استحقاق عقاب و ثواب می‌کند یا خیر؟

اگر ما معتقد باشیم که حکم ظاهری از طرف شارع جعل شده طبیعتاً باید عقل ما حکم به لزوم امتثال کند و هم حکم به استحقاق عقاب و ثواب داشته باشد، در حالی که وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم اصلاً چنین مسئله‌ای نیست، اگر در مورد امارات و یا حتی اصول عملیه عقل حکم به لزوم امتثال کند، نه به خاطر لزوم پیروی از خود اماره یا مؤدای اماره است بلکه این حکم به لزوم امتثال برای وصول به واقع است یا مسئله ثواب و عقاب را نمی‌توان ملتزم شد که برای خود این حکم ظاهری یک ثواب و عقاب مستقلی هست مثلاً اگر اماره‌ای قائم شد بر وجوب نماز جمعه و مطابق واقع هم در آمد و به حسب واقع هم نماز جمعه واجب بود، آیا برای موافقت این حکم ظاهری به ما پاداش می‌دهند؟! اگر این چنین است باید در موارد موافقت امارات و اصول با واقع، دو ثواب به ما دهند چون هر دو بنا بر فرض حکم شارع است و هر دو جعل شده است و فرض این است که حکم به لزوم امتثال هم از سوی عقل است و استحقاق ثواب بر موافقت و عقاب بر مخالفت هم وجود دارد آیا واقعاً می‌توانیم به این مطلب ملتزم شویم؟ حال که حکم ظاهری یک عقاب و ثواب مستقلی ندارد این کاشف از این است که اگر اماره بر ما به عنوان یک حجت قائم شود و ما وظیفه داریم به او عمل کنیم فقط برای تحصیل واقع است. اگر یک حکم شرعی مستقلی در مقابل حکم واقعی بود باید خود آن هم عقاب و ثواب داشته باشد، در حالی که قطعاً این چنین نیست هیچ کس ملتزم نیست به این که اگر حکم ظاهری موافق حکم واقعی بود، ثواب مستقلی خواهد داشت، لذا این هم یک مبعد دیگری برای وجود حکم ظاهری است.

نکته:

نتیجه بحث‌هایی که تا به حال داشتیم این شد که ما حکمی به نام حکم ظاهری در قبال حکم واقعی نداریم، لکن از آن جایی که در ذهن دوستان این سؤال بود که گاهی اصطلاح حکم ظاهری حتی در کلمات منکرین حکم ظاهری هم مشاهده می‌شود، باید مطلبی را به عنوان تذکر عرض کنم که تا حدی به این دغدغه‌ای که در ذهن دوستان هست بپردازیم،

ملاحظه بفرمایید که گاهی ممکن است در کلمات بزرگان اضطراب‌هایی وجود داشته باشد که موجب بعضی از سؤالات و ابهامات شود، مثلاً به عنوان نمونه فرمایشات مرحوم شهید صدر را برای شما نقل می‌کنم تا ببینیم که آیا ایشان حکم ظاهری را قبول دارند یا ندارند؟ فرمایشات ایشان را می‌توان به دو بخش دسته‌بندی کرد، از یک بخش از فرمایشات ایشان استفاده می‌شود که ایشان وجود حکم ظاهری در قبال حکم واقعی و به ملاک مستقل و به جعل مستقل را منکرند، اما در بعضی از عبارات‌شان تقریباً به وضوح دید می‌شود که ایشان حکم ظاهری را می‌پذیرند حالا این که چگونه می‌شود بین این مطالب جمع کرد و مراد چیست را بعد از ذکر فرمایشات ایشان عرض می‌کنم.

بخش اول فرمایشات مرحوم صدر:

ایشان در مورد تقسیم حکم شرعی به واقعی و ظاهری می‌گویند که حکم واقعی آن چیزی است که در موضوعش شک اخذ نشده ولی در موضوع حکم ظاهری شک در حکم شرعی سابق اخذ شده است و در یک جایی تصریح می‌کنند که جعل احکام ظاهریه ممکن است، ایشان در مورد فرق بین امارات و اصول، احکام ظاهریه را به دو قسم تقسیم کرده و می‌گویند یک قسم از احکام ظاهریه برای احراز واقع جعل شده و این قسم یک طریق ظنی است که در آن درجه‌ای از کشف وجود دارد و شارع هم متولی حکم بر طبق این طریق ظنی است که این را اماره می‌نامند و اصطلاح حکم ظاهری همان حجیت است یعنی به یک جهت به آن می‌گویند اماره و به یک جهت به آن می‌گویند حکم ظاهری، آن حکم ظاهری که در مورد این طریق وجود دارد حجیت است که این در فرمایشات مرحوم کمپانی هم هست که از آن تعبیر می‌کنند به حکم ظاهری اصولی، مثل حجیت خبر ثقه یا حجیت ظواهر و امثال این‌ها؛ قسم دیگر از احکام ظاهریه، آن احکام ظاهریه‌ای است که برای تقریر وظیفه‌ی عملیه جعل شده است در جایی که حکم مشکوک است، به این قسم اصول عملیه می‌گویند، مرحوم آقای صدر بعد به مبنای محقق نائینی اشاره می‌کنند که مرحوم نائینی فرق بین دو قسم احکام ظاهریه را در محور مجعول اعتباری در حکم ظاهری می‌داند و به ایشان نسبت می‌دهند که چنانچه مجعول طریقیّت و کاشفیت باشد داخل در امارات است و اگر در محدوده انشاء وظیفه عملیه باشد داخل در اصول می‌شود، ما قبلاً هم اشاره کردیم که مرحوم آقای نائینی به هر حال در باب امارات مجعول را طریقت می‌دانند و در باب اصول هم به نوعی همان وظیفه عملیه، اما به هر حال قائل به جعل هستند، آن وقت فرق بین دو قسم اصول را از دید آقای نائینی بیان می‌کنند که خطاب ظاهری اگر به لسان تنزیل مؤدای اصل منزله واقع باشد می‌شود اصول محرزه و اگر صرفاً به لسان تسجیل وظیفه عملیه باشد می‌شود اصل عملی غیر محرزه، آن وقت ایشان ضمن این که فرمایش محقق نائینی را رد می‌کنند، می‌گویند فرق بین دو قسم احکام ظاهریه عمیق تر از این حرف‌هاست که آقای نائینی گفته‌اند، مسئله فرق بین احکام ظاهریه فقط در محدوده‌ی مجعول اعتباری نیست که این مجعولش یک چیز و آن مجعولش چیز دیگری است، بلکه فرق بین این دو تا یک اختلاف ماهوی و حقیقی است که این فرق را مفصلاً بیان می‌کنند.

ایشان در جایی تصریح می‌کنند که احکام ظاهریه خطباتی هستند که در بین مبادی و ملاکات واقعیه اهم را معین می‌کنند، یعنی در مورد احکام ظاهریه قائل به یک ملاک مستقلی یا یک مبادی مستقلی نیستند. می‌گویند ملاکات احکام ظاهریه همان ملاکات واقعی است، همان ملاکاتی که در مورد احکام واقعیه هست، همان مبادی‌ای که در مورد احکام واقعیه است در مورد حکم ظاهری هم هست منتهی حکم ظاهری در واقع یک خطابی است برای تعیین اهم ملاکات

واقعیه، یعنی ملاکات واقعیه را اگر بخواهیم درجه بندی کنیم، با حکم ظاهری اهم از ملاکات واقعیه معین می‌شود. در ادامه ایشان می‌فرماید این اهمیتی که مقتضی حکم ظاهری است گاهی به لحاظ محتمل است و گاهی به لحاظ احتمال و گاهی به لحاظ احتمال و محتمل معاً و مستقلاً این مواضع اهمیت را توضیح می‌دهند، آقای صدر در مسئله‌ی اجتماع دو حکم ظاهری می‌فرماید: بنابر آن چه که ما در تفسیر احکام ظاهریه گفتیم - همین نکته‌ای که الآن اشاره کردم یعنی خطباتی که تعیین و تحدید اهم از ملاکات واقعیه را می‌کند - فی نفسها بین خود احکام ظاهریه تضاد و تنافی است یعنی اگر یک دلیل قائم شد بر حرمت ظاهری و دلیل دیگر قائم شد بر اباحه ظاهریه بین اباحه ظاهریه و حرمت ظاهریه تنافی وجود دارد، چون حرمت ظاهری اثبات اهمیت ملاک محرمات واقعیه را می‌کند و اباحه ظاهری اثبات اهمیت ملاک مباحات واقعی را می‌کنند و این‌ها نمی‌توانند با هم جمع شوند.

تا اینجا چند قسمت از فرمایشات ایشان را گفتیم، که باید حتماً مراجعه کنید^۱ و عبارات ایشان را ملاحظه بفرمایید بعد این‌ها را کنار هم بگذارید که واقعاً از این فرمایشات چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت.

مرحوم صدر در مورد وظیفه‌ی احکام ظاهریه می‌فرماید که با عنایت به تعریفی که ما از احکام ظاهریه ارائه دادیم نتیجه می‌گیریم وظیفه احکام ظاهریه تنجیز و تعدیر است یعنی احکام ظاهریه فقط معذر و منجز هستند، معذر و منجز به لحاظ احکام واقعیه مشکوک، ایشان تصریح می‌کند که احکام ظاهریه موضوع مستقلى برای حکم عقل به وجوب اطاعت در مقابل احکام واقعیه نیستند چون مبادی خاصی وراء مبادی احکام واقعیه ندارند، همچنین در جای دیگر ایشان تصریح می‌کند که این که گفته می‌شود احکام ظاهریه طریقی هستند نه حقیقی معنایش این است که این‌ها صرفاً مجرد وسائل و ابزار و راه‌هایی هستند برای مسجل کردن واقع مجهول، اما احکام واقعی احکام حقیقیه هستند به این معنا که مبادی خاصه دارند، ملاک مستقل دارند، موضوع مستقلی برای عهده دار شدن مکلف و برای اشتغال ذمه مکلف و حکم عقل به وجوب امتثال و استحقاق عقاب و ثواب بر مخالفت و موافقت دارند،

پس ایشان در چند موضع سخنانی گفته‌اند که باید بررسی کنیم که از این سخنان اثبات حکم ظاهری به دست می‌آید یا انکار حکم ظاهری؟ اگر بخواهیم یک نتیجه کلی از فرمایشات ایشان بگیریم، می‌توانیم بگوییم ایشان حکم ظاهری را به عنوان یک حکمی که در مقابل حکم واقعی جعل شده باشد قبول ندارند. این تعبیراتی که عرض شد ظهور دارد در این که ایشان حکم ظاهری را قبول ندارند، این که تعبیر کرده‌اند به این که احکام ظاهریه برای تعیین اهم از ملاکات واقعیه است یا این که می‌گویند احکام ظاهریه موضوع مستقلی برای حکم عقل به وجوب اطاعت در مقابل احکام واقعیه نیست یا این که احکام ظاهریه مبادی خاصی وراء مبادی احکام واقعیه ندارند یا این که می‌فرماید احکام ظاهریه مجرد وسائل و ابزار و راه‌هایی برای مسجل کردن واقع هستند از این عبارات فهمیده می‌شود که ایشان حکم ظاهری را قبول ندارند. مگر ما برای مؤدای اصول و امارات غیر از این را گفتیم؟ مگر دلایل ما برای انکار حکم ظاهری غیر از این‌ها بود؟ یا مثلاً این که ایشان فرموده‌اند احکام ظاهریه وظیفه‌شان تنجیز و تعدیر است، یعنی منجزیت و معزريت، همین چند نمونه از این جملاتی که به عنوان شاهد عرض کردیم با مطالبی که ما برای انکار حکم ظاهری داشتیم سازگار است چون

۱. دروس فی علم الأصول، ج ۲، ص ۲۳-۲۷

سخن ما در این است که آیا حکم ظاهری به عنوان یک حکم مجعول مستقل که به انشاء مستقل توسط شارع در مقابل حکم ما واقعی جعل شده باشد داریم یا نداریم؟ این عبارات ایشان با ضوابطی که ارائه دادیم سازگار است.

قسم دوم فرمایشات مرحوم صدر:

اما در بعضی از فرمایشات ایشان مطالبی است که انسان را به تردید می‌اندازد و موجب یک نوع اضطراب در نتیجه گیری روشن می‌شود، ایشان به صراحت - مثل بعضی که می‌گویند ما اصلاً حکمی به نام حکم ظاهری نداریم حداقل مثل مرحوم آقای آخوند در باب امارات و طرق صریحا می‌گوید ما اصلاً اینجا حکمی به نام حکم ظاهری نداریم که بخواهد با حکم ظاهری اجتماع کند و بعد به دنبال رفع محذور و مشکل باشیم - حکم ظاهری را انکار نکرده است، بلکه ایشان صریحاً می‌گوید امکان جعل حکم ظاهری هست، در رد شبهاتی که در باب جمع حکم ظاهری و واقعی هست و راه حل‌هایی که ارائه شده صریحاً می‌گویند جعل حکم ظاهری ممکن است و این را صریحاً می‌گوید که حکم ظاهری با حکم واقعی قابل اجتماعند و هیچ منافاتی بین آنها نیست و حکم ظاهری تصرف در حکم واقعی نمی‌کند چون اگر بخواهد تصرف کند مسئله تصویب پیش می‌آید، پس به نظر می‌رسد یک نوع اضطراب در بیانات ایشان هست.

بررسی نظر مرحوم صدر:

اگر مراد ایشان صرف یک اصطلاح باشد که به مؤدای اصل و مؤدای اماره اطلاق حکم ظاهری شود و تسامحاً به آن حکم ظاهری بگویند این مشکلی، اگر فرمایش ایشان در مواردی که استفاده می‌شود حکم ظاهری را پذیرفته اند، صرف اطلاق یک اصطلاح و عنوان باشد و صرف یک نامگذاری باشد و هیچ منعی ندارد، اما اگر بخواهیم حکم ظاهری را به عنوان یک قسم از حکم شرعی که مجعول شارع است و به جعل مستقل و انشاء مستقل در مقابل حکم واقعی جعل شده باشد، در نظر بگیریم؛ این قابل قبول نیست، لذا گفتیم بخشی از فرمایشات مرحوم صدر به صراحت این مطلب را نفی می‌کند، وقتی می‌گویند ملاکی غیر از ملاک احکام واقعی ندارد، مبادی حکم ظاهری غیر از مبادی حکم واقعی نیست، وظیفه اش تسجیل واقع است، یک حکم طریقی است، یک راهی، وسیله‌ای و ابزاری است صرفاً برای تحصیل واقع و تسجیل واقع، این‌ها همه با آن چه که ما گفتیم سازگار است، این‌ها همه نشان می‌دهد که ایشان معتقد است حکم ظاهری نداریم و در مواردی از کلماتشان استفاده می‌شود که حکم ظاهری را پذیرفته‌اند و می‌گویند حکم ظاهری با حکم واقعی قابل اجتماع است و جعلش ممکن است، اگر نظر به صرف یک اصطلاح و نامگذاری باشد به نظر ما هیچ منعی ندارد و اما اگر ما بخواهیم معتقد شویم به این که حکم ظاهری یک حکم مستقلی در مقابل حکم واقعی است قبول نداریم. به کلمات دیگران مثلاً مرحوم نائینی هم اگر مراجعه شود بعضاً این مسائل و اضطراب‌ها وجود دارد.

سؤال: اگر حکم ظاهری را اینگونه معنا کنیم که حکمی که ممکن است به هر حال به واقع اصابت کند و ...

استاد: اگر اینگونه تعریف کنیم این با کلمات خیلی‌ها سازگار نیست، این که چه اصطلاحی و چه نامی بگذاریم مهم نیست ولی خیلی از بزرگان در مقام جمع بین حکم واقعی و ظاهری راه‌هایی را طی کردند که مسئله بالاتر از این حرفها است، صرف یک تسمیه و نامگذاری نیست آنچه که در کلمات بزرگان آمده صرف نامگذاری نیست شما به وجوه جمعی که بین حکم ظاهری ارائه شده توجه بفرمایید راه‌هایی که برای جمع ارائه می‌دهند نشان می‌دهد نگاه آن‌ها به حکم ظاهری بالاتر از حدّ یک نامگذاری است بالاتر از این است که این حکم طریق الی الواقع است.

نتیجه نهایی اینکه ما در باب امارات و نه در باب اصول عملیه حکم ظاهری را قبول نداریم، اما این که حالا کسی به مؤدای اصول عملیه به مؤدای امارات اطلاق حکم ظاهری کند آن هم تسامحا، ضمن اذعان به این که این حقیقتاً حکم نیست، اشکال ندارد چون بالأخره ما معتقدیم مؤدای اصول و امارات صرفاً طریق الی الواقع هستند.